

## ORIGINAL ARTICLE

### بررسی نقش بوداییان در تبادل دانش طبی ایران و چین در عصر باستان

#### A Survey of the Role of Buddhism in Medical Knowledge Exchange between Iran and China in Ancient Era

Hamid Kavyani Pooya<sup>1</sup>

1- Assistant Professor of History department, ShahidBahonar university of Kerman,  
Kerman, Iran

**Correspondence:** Hamid Kavyani Pooya; Assistant Professor of History department,  
ShahidBahonar university of Kerman, Kerman, Iran;  
kavyani@uk.ac.ir

حمید کاویانی پویا<sup>۱</sup>

۱- عضو هیئت علمی گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر  
کerman، کرمان، ایران

نویسنده مسئول: حمید کاویانی پویا، عضو هیئت علمی گروه  
تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران  
kavyani@uk.ac.ir

#### Abstract

Ancient Iran, due to its geographical vastness, hosted various religions freely practicing their beliefs at local or national scales. Supported by the rich or the courtiers, such religions could play significant roles locally or nationwide. Buddhism has been especially addressed in both Iran and Non-Iranian territories. Considering the significant role of Iranians in spreading Buddhism in Eastern nations and specifically China, the questions raised here are “what role have Iranian Buddhists played in conveying Iranian medical knowledge to China? and To what extent has Chinese medicine been influenced by Iranian medical tradition?” Based on a prescriptive/analytical perspective, one may come to know that the relation between Iranian and Chinese medical traditions has been reciprocal in which Iranian medical scholars gained Chinese medical knowledge from Buddhists and spread Iranian medical traditions in China through authoring specialized books. Buddhists’ acquaintance with Mani and his followers who practiced medicine, paved the way for this knowledge exchange.

**Key words:** Buddhist, Iran, China, Medical Knowledge, Ancient Era

Received: 28 Nov 2016; Accepted: 13 Mar 2017; Online published: 8 May 2017

**Research on History of Medicine/ 2017 May; 6(2): 105-114.**



### خلاصه مقاله

در عهد باستان، به سبب وسعت و ویژگی‌های جغرافیایی ایران زمین، این کشور محفل و محل حضور ادیان متنوع بود که در مناطق مختلف و به صورت محدود یا گسترده فعالیت داشتند و گاه با گرایش و حمایت برخی دارندگان دانش و صاحبان منصب و مکتب، می‌توانستند نقش مهمی در درون و برون مرزها و در گسترش فعالیت دینی ایفا کنند. در این بین دین بودایی و بوداییان دارای این خصیصه ویژه، بین ادیان ایرانی و انیرانی در قلمرو ایران بودند. بر این مبنای توجه به بررسی نقش ایرانیان در گسترش دین بودا در ممالک شرقی و به‌ویژه چین، پرسش اصلی این است که بوداییان ایرانی و انیرانی چه نقشی در انتقال دانش طبی ایرانی به چین داشتند و طب ایرانی در خرقة بودایی چه تاثیری بر طب چینی برجای نهاد. بدین سان با بررسی منابع و مآخذ موجود و با رویکردی توصیفی-تحلیلی بدین نتیجه می‌توان رسید که ایرانیان با گرایش به دین بودایی توانستند از دستاوردهای طبی بوداییان و همچنین اندوخته‌های طبی چینی موجود در میان بوداییان بهره‌مند گردند. افزون بر این ایرانیان توانستند باورهای طبی و طب ایرانی را نیز از طریق این دین و با نگارش آثار طبی، به آن سوی ماوراءالنهر و چین گسیل دهند و این امر از طریق آشنایی بوداییان با مانی و مانویان نیز میسر می‌گردید که حامل دانش طبی ایرانی بودند.

**کلمات کلیدی:** بودایی، ایران، چین، دانش پزشکی

### مقدمه

ایران در روزگار باستان، در یک قلمرو ویژه جغرافیایی قرار داشت و همین امر سبب شده بود، ایران زمین به عنوان پل ارتباطی بین ممالک شرق و غرب، از لحاظ تجاری و حتی علمی-تمدنی حائز اهمیت واقع گردد و با توجه به تسامح دینی موجود در ایران، ادیان مختلف نیز مجال ظهور و فعالیت را داشتند و همین امر در انتقال علوم غیر ایرانی به ایران و بالعکس بسیار موثر بود. به گونه‌ای می‌توان بسیاری از دستاوردهای علمی و به‌ویژه دانش طبی ایرانی را نتیجه روابط و تعاملات گسترده ایرانیان با ممالک دور و نزدیک قلمداد کرد. همچنین با توجه به تکاپوی آزادانه ادیان مختلف، ایرانیان حتی در پویایی و پیشرفت ادیان انیرانی نیز موثر بودند و بدین ترتیب، دانش ایرانی را از طریق این ادیان به فراسوی مرزهای ایران انتقال دادند. در این بین برخی از پیروان ادیان موجود، به سبب گستره فعالیت و حضور در قلمرو ایران و ممالک دیگر، نقش بارزی در تعامل و تبادل علمی ایرانیان و تمدن‌های دیگر ایفا کردند. بر این اساس پژوهش حاضر در نظر دارد با توجه به منطقه فعالیت و حضور بوداییان، به نقش و عملکرد آنان در انتقال دانش طبی ایرانی به چین و تبادل پزشکی ایران و چین بپردازد و در این میان با بررسی گزارش‌های موجود و پژوهش‌های مربوطه و با رویکردی توصیفی و مساله محور، تاثیر ایرانیان بودایی در نشر دانش طبی ایرانی در چین را تبیین سازد.

### نقش ایرانیان در گسترش دین بودایی در چین

ابتدا فارغ از اینکه بدین سخن معترف باشیم که به زعم برخی پژوهش‌گران نام بودا (گوتمه) در اوستا ذکر شده است یا آن را عاری از اعتبار بدانیم<sup>1</sup>، تا بدانجا که اسناد و شواهد تاریخی مکتوب و مادی نشان می‌دهند، دین بودایی در ایران از عصر اشکانی رواجی قابل ملاحظه یافت و ایرانیان بسیاری (به‌ویژه در مناطق شرقی ایران) به این دین و آیین متمایل شدند.<sup>2</sup> به گونه‌ای که حتی برخی پژوهش‌گران، گوشه‌ای از اساطیر ایرانی را نیز دارای رنگ و بویی بودایی می‌دانند. به طور نمونه اعتکاف و انزوای لهراسب در معبد بودایی نوبهار که رنگ و بویی اشکانی دارد، ممکن است اشاراتی باشد به گرایش‌های بودایی در بین اشکانیان در نواحی شرقی ایران.<sup>3</sup> حتی برخی پژوهش‌گران همچون دکتر اسپونر<sup>4</sup> و نیز چند مورخ دوران اسلامی «بوداسف» را فیلسوفی از بابل و منطقه ایرانشهر باستانی تصور می‌کنند که دین صابی را در عصر شاپور ساسانی آورد.<sup>5</sup> این موضوع نشانگر پیوستگی و ارتباط دین بودایی با ایران و ایرانیان است. در واقع به غیر از نواحی شرقی قلمرو اشکانیان، آن سوی رود سند پادشاهی مستقل پارتی دیگری مبتنی بر اصول دین

1- Pourdavood, 1968: 576.

2- Fussman, 1987: 781.

آغاز ورود دین بودا به چین را به دوران سلسله هان و آغاز ورود دین (Jawaharlal, 2008: 156) بودا به مرزهای ایران را به تاریخی پیش از سده سوم ق.م، می‌توان رسانید اما از دوران اشکانی و به‌ویژه پس از بنیاد سلسله کوشانی، بوداییان نقش پر رنگی (See: در مرزهای شرقی ایران به خود گرفتند Amin, 1985: 370-374.)

3- Zarrinkob, 2003, Vol. I: 389.

4- مقاله دکتر اسپونر در مجله سلطنتی آسیایی ژانویه 1915.

5- Gharavi, 1973: 85-86; Masudi, 1996: 219; Maghdasi, 1996: 333.

البته مسعودی روایات گوناگونی را ذکر می‌کند که همگی به ارتباط بودا با ایران مربوط است. بدین گونه که می‌نویسد: «بوداسف در هند ظهور کرد. وی هندی بود و از هندوستان به سند آمده بود. آن گاه سوی سیستان و زابلستان رفت که ولایت فیروز بن کبک بود. آن گاه از سند سوی کرمان رفت و دعوی پیغمبری کرد و پنداشت که فرستاده خداست و واسطه میان خالق و مخلوق است و به سرزمین فارس آمد و این در اوائل پادشاهی طهمورث پادشاه ایران و به قولی در ایام پادشاهی جم بود.» (Masudi, 1996:219)



بودا برپا بود که گرچه مستقل بود و جدای از پادشاهی اشکانی به حساب می آمد اما با آنان پیمان مودت بسته بود.<sup>6</sup> بر اساس سفرنامه «فا-هین» [Fa-hien] که در حدود سال ۴۰۵-۴۱۰ میلادی برای دست یافتن به کتاب‌های اصیل زهد و سلوک بودایی به شمال هند سفر کرد، میان رودهای سند و جُمنّا (Jumna) سلسله صومعه‌های بودایی و هزاران راهب وجود داشته و ارتباط منظمی میان چین و شمال هند و بلخ برقرار بوده است و زایران چینی به این اراضی مقدس آکنده از بقایای بودا سفر می کرده‌اند.<sup>7</sup>

در واقع یکی از کارکردهای راه ابریشم در دوره سلوکی، انتقال مذهب بودایی از طریق فلات ایران به ترکستان و چین بود و پس از راه یافتن مذهب بودایی در سال ۶۷ پیش از میلاد به چین، گروهی از مبلغان ایرانی و هندی به منظور تبلیغ دین بودا به چین رفتند و کتب مقدس بودایی را به زبان چینی ترجمه کردند که با اقبال تمام روبرو شد.<sup>8</sup> بدین سان آیین بودا هم از جمله ادیانی بود که در زمان سلوکیان و اشکانیان رواج یافت. چنان که مقارن قرن دوم قبل از میلاد در نواحی سیستان، سکه‌ها با نقش بودا ضرب می شده است. در همین عهد، ایرانیان بودایی از نواحی باختر، حتی در قلمرو چین نیز به نشر و ترویج آیین بودا می پرداختند. نکته جالب اینکه در این میان، چند تن از شاهزادگان اشکانی هم به عنوان مبلغ آیین بودا و در زمره راهبان و دعوت‌گران بودایی در چین فعالیت می کردند.<sup>9</sup> در این باره، طبق اسناد چینی در اواسط سده دوم میلادی، یکی از این شاهزادگان اشکانی با نام «آن شی کائو» (حامل کتاب مقدس آمیتا-سوترا) با اقامت بیست ساله در شهر «لوه یانگ» به زبان چینی تسلط یافت و با بنیاد مکتبی (۱۴۷-۱۷۰م) در راس مترجمانی، ۳۹ جلد از کتب بودایی را به چینی ترجمه کرد که به دلیل سادگی این ترجمه‌ها از استقبال فراوانی برخوردار گردید<sup>10</sup> و همین امر کلید ترویج بودایی‌گری در چین شد.<sup>11</sup> پس از این سفر که به دلیل روابط تجاری صورت گرفته بود، افراد بلندمرتبه دیگری نیز از ایران به چین سفر کردند که برخی به استخدام در ارتش کشور چین و مقام سرهنگی نائل آمدند و برخی در جرگه راهبان بودایی در آمدند و کتبی را نیز به چینی ترجمه ساختند. برخی از آن ترجمه‌ها هنوز در دست است.<sup>12</sup> در بین مهاجرین ایرانی به سرزمین چین شمار قابل ملاحظه‌ای سغدی بودند که کارپردازان، بازرگانان و دانشمندانی بودند که به چین رهسپار شده و در مستعمرات سغد نشین این سرزمین مانند تون هوانگ، کوتسانگ، شانگان و لویانگ مستقر شدند و متونی بودایی نیز به خط سغدی به جای گذاردند. در یکی از اسناد سغدی چنین نوشته شده است: «در تون هوانگ صد تن مرد آزاد سمرقندی زندگی می کنند» و اگر به آن تعداد خانواده و بردگان آنان را اضافه کنیم، چنان که هینگ تصور کرده، ساکنین سغدی این شهر در حدود هزار تن می شوند.<sup>13</sup> اگر به نام‌های برخی افرادی که به عنوان نخستین مترجمان متون بودایی به زبان چینی هستند، مانند «آن شی کائو»، «آن فاهین» و «آن فاشین» دقت کنیم، متوجه می گردیم که وجود پیشوند «آن» در ابتدای نام آن‌ها، معادل چینی اشک یا ارشکی است و بیانگر ایرانی بودن آن‌ها و وابستگی این افراد به خاندان‌های ایرانی (اشکانی) است.<sup>14</sup> بر این اساس گفتنی است که بسیاری از راهبان که دین بودا را به چین آوردند و این آیین از آن جا به ژاپن رسید، ایرانی بودند و قوم «دای که شی» که در منابع چینی از آن یاد شده است، همان ایرانیانند. در آسیای میانه، نوشته‌های قدیم بودایی به زبان تخارا به دست آمده که زبان قوم ایرانی است. کاهنان چینی و از آن میان «هوء گن سانزو» و «گن جوء سانزو» به سرزمین قوم «دای که شی» (ایرانیان) رفتند. «داروما»، بانی فرقه و مکتب ذن بودایی، ایرانی و از مردم جنوب (غرب آسیا) بود.<sup>15</sup> حتی در سال ۱۹۱۱م به اشخاصی بودایی در چین می توان برخورد که اصالتی ایرانی دارند. چنان که «موتسو تراهیسی»، Mu-tso-tra-he-Si خردمند بزرگ تبتی و روحانی بودائی، اصالتا ایرانی بوده است.<sup>16</sup>

### بوداییان ایرانی و ایرانی و نقش آنان در تبادل دانش طبی بین ممالک شرقی (چین) و ایران

بر اساس گفته‌ی لیتوینسکی، در آسیای مرکزی عناصر علوم غیردینی همراه با دین بودایی گسترش یافت<sup>17</sup> و در این بین اگر به شاهنشاه بزرگ سلسله موریای

- 6- Curtis, 2007: 53; Gutschmid, 1972: 236-240.
- 7- O'Leary, 1996: 202.
- 8- Rezaie, 2008: 212.
- 9- Verstandig, 2008:294; Zarrinkob, 2003: 236-240.
- 10- Zurcher, 1995: 67-56; Vension, 1994:195.
- 11- Machida, 1988: 1-38; Boulnois, 1966: 116.
- 12- Diakonov, 2009: 72; Mashkoor, 2000: 390.
- 13- Gharib, 1992: 89-91.
- 14- Emmerick, 1989, Vol. IV: 493.
- 15- Kasama, 2002: 126.
- 16- Gharavi. 1973:74.
- 17- Gafurov,1970: 580.





هند، آشوکا (۲۶۸ ق م) توجه شود که به کیش بودایی و آموزه‌های بودایی باور یافت و همه زندگی خود را وقف تحقق عملی اصول آن نمود، مشخص خواهد شد که اقدامات وی و برخی از اخلاقیات سبب گسترش و اهمیت علم طب در بین بوداییان و همچنین موجب تبادل علمی بوداییان با مزدیسنان و ساکنان ایران زمین گردید؛ زیرا این شاه که به زعم برخی خود از تبار سکا‌های ایرانی تبار و از هنر و تمدن هخامنشی بهره‌مند بود<sup>18</sup>، در قلمرو خود که از هند تا آسیای مرکزی و افغانستان امروز را شامل می‌شد، باغ‌ها و مراکز درمانی و بیمارستان‌ها بنیاد نهاد. او مراکز آموزشی و دانشگاه‌هایی در برخی شهرها و از جمله در تاکسیلا و پشاور ساخت که هندیان و بوداییان و حتی از چین تا آسیای غربی، کسانی بدان راه یافتند و علم طب و آموزه‌های بودا را با خود به سرزمین خود بردند.<sup>19</sup> بنابراین برخی از شاهان سلسله موریای و سپس کوشانیان که ارتباط بسیار نزدیکی با اشکانیان و ساسانیان داشتند و سپس مغلوب ساسانیان شدند و قلمرو ایشان ضمیمه کشور ساسانی شد، دارای شاهان بزرگ بودایی (مانند کنیشکای کبیر)<sup>20</sup> صاحب هنر و دانش طبی بودند. در ضمن آنان به سبب روابط با چین و ایران، انتقال‌دهندگان محصولات و دانش طبی به قلمرو طرفین نیز بودند. به دیگر سخن در حقیقت نخستین ارتباط مستقیم چینیان با اشکانیان، از طریق «یوئه چی‌های» (کوشانیان) بودایی بود؛ وقتی که سفیر چین، چانگ چین، ماموریت یافت از «یوئه چی‌ها» بخواهد در برابر دشمن مشترک (هسیونگ-نوها) با چینی‌ها متحد شوند.<sup>21</sup> بدین طریق کوشانیان از طریق تسلط بر راه ابریشم و به‌ویژه با گرویدن عدّه قابل ملاحظه و تاثیرگذاری از ایرانیان به دین بودایی، پلی ارتباطی بین دستاوردهای علمی ایران و چین شدند.

آنچه از روایت سالنامه‌های دوره فرمانروایی دودمان تانگ برمی‌آید، سغدیان نیز که در مناطق شرقی ایران و آسیای مرکزی پراکنده بودند و پاره مهمی از راه ابریشم و تجارت شرق و غرب را در اختیار داشتند، زردشتی و برخی نیز بودایی بودند<sup>22</sup> و چنان که ذکر شد، این سغدیان ایرانی‌نژاد حتی پیش از گرایش به دین بودایی، به عنوان رابط بین دانش طبی ایرانی و چینی قلمداد می‌شدند. آنان با گسترش دین بودایی در چین توانستند ارتباط بیشتر و بهتری با جامعه چینی-بودایی نیز بیابند. سغدیان ایرانی تبار از طریق زبان سغدی که شاخه‌ای از گروه شرقی خانواده زبان‌های ایرانی به شمار می‌رود با تغییر کیش خود از نخستین مروجان دین بودایی به زبان ایرانی بودند و حتی مهم‌ترین متون بودایی را بدین زبان نگاشتند و در این بین آداب و فرهنگ و دانش ایرانی را بدان نوشتارها افزودند.<sup>23</sup> در واقع آئین بودائی چین، اصول و حکم خود را از منابع مختلف گردآوری کرده است. کتاب‌های مذهبی و فلسفی گوناگون در تکوین این مذهب مؤثر بودند؛ از جمله کتاب‌هایی متعلق به هند، آسیای مرکزی، ایران و چین. در این بین، اهالی آسیای مرکزی (سغدیان بودایی) و اهالی تبت که به دین بودا گرویده بودند، می‌توانستند از نخستین کسان یا رابط مهمی در انتقال علوم طبی و دستاوردهای طبی ایرانیان به چین باشند. در اصل حاملان گیاه طبی هوم، ساکنان همین مناطق و به‌ویژه ایرانیان بودایی یا بوداییان آسیای مرکزی بودند.<sup>24</sup> به هر روی این محصول ایرانی چنان شهرتی در چین دارد که «کویوان، QuYuan» شاعر چینی (۳۴۲-۲۷۸ ق م) در یکی از اشعار خود از گیاه شفابخش و دارویی «شومه» نام می‌برد که همان «هوم/هومه» در اوستا و «سوم/سومه» در وداهاست. چنان که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد از سده چهارم-سوم پیش از میلاد، این گیاه به عنوان گیاهی هندوایرانی در شمال چین مورد استفاده قرار می‌گرفت و در متون طبی و ادبی از این گیاه و خاصیت‌های آن نام برده می‌شود.<sup>25</sup> همچنین نفوذ بوداییان ایرانی به چین و سهم ایرانیان در ترویج این دین در چین به نوعی است که حتی سبک مجسمه‌های بودایی به سبک ایرانی و هندی است و این مجسمه‌ها فاقد سبک‌های خاص چینی و فاقد نوشته به خط چینی هستند. این نشانگر آن است که هنرمندان این مجسمه‌ها چینی نبودند.<sup>26</sup> بر اساس همین اهمیت و اعتبار بوداییان ایرانی است که در اوایل عهد ساسانی موبد کرتیر، طی کتیبه‌ای، آیین بودا (شمنی - samanizm) را در زمره، آیین‌هایی قرار می‌دهد که به مبارزه با آن افتخار می‌کند.<sup>27</sup>

به هر روی حتی در روزگار ساسانی توجه به آیین و آموزه‌های بودایی از بین

18- Emmerick, 1986; 39; Gharavi. 1973:105

19- Jawaherlal, 2008: 145.

20- Gutschmid, 1972: 236-240.

21- Watson, 1993: 652; Gharib, 1992: 84.

22- Emmerick, 1986; 410.

23- Gharib, 1992: 10-13.

24- البته برخی را گمان بر آن است که گیاه هوما که در اوستا بدان اشاره شده است متعلق است به بخش غربی سرزمین تبت و توسط این افراد به غرب هند و ایران وارد شده است.

Gharavi, 1973: 102-103.

25- Zhang, 2011: 1-3.

26- Fitzgerald, 1988: 411.

27- Daryae, 2005: 71.



نرفت و افراد بلند پایه ساسانی همچون برادر شاپور اول (۲۴۷-۲۷۱م)، با نام پیروز کوشان شاه در سکه‌های خویش، عنوان «بودا خدا» ضرب کرد و خود را پرستندهٔ مزدا و بودا قلمداد کرد.<sup>28</sup> همچنین شهرهای مرزی همچون بلخ، به دلیل دور بودن از مرکز، تا روزگار اسلامی، دارای معابد و شهروندان ایرانی-بودایی بود و این نفوذ تا بدان جاست که امروزه، آثار تاریخی و باستان‌شناختی بودایی بسیاری در این محل به دست آمده است.<sup>29</sup> در روزگار ساسانی و با وجود رسمیت یافتن دین زرتشتی و حاکم شدن جهان‌بینی مزدیسنی بر جامعه، حتی مانویان آسیای مرکزی کتاب‌های مهمی دربارهٔ زندگی و آیین بودا همچون «بلوهر و بوذاسف» از روی برخی کتب بودایی به پهلوی نوشتند و این کتاب‌ها، در ایران همپای «کلیله و دمنه» به شهرت رسید.<sup>30</sup> البته ناگفته نماند که مانویان سغدی نیز در انتقال داستان‌ها، اسطوره‌ها و دستاوردهای ایرانی، هندی و حتی یونانی به مردم آسیای مرکزی و چین نقش مهمی ایفا کرده‌اند.<sup>31</sup> حتی گفته می‌شود انوشیروان یک دندان بودا را که از کابل به دست آورده بود، به همراه سفیری به چین هدیه فرستاد.<sup>32</sup> بر این اساس می‌توان ادعا کرد که ایرانیان سهم عمده‌ای در انتقال و گسترش دین بودایی در ترکستان چین داشته‌اند و همراه با آن، آموزه‌ها، دستاوردها و فرهنگ ایرانی نیز بدین منطقه وارد شده و حتی تا به امروز این اندیشه‌ها و فرهنگ ایرانی در آن‌جا باقی مانده است.<sup>33</sup> تاثیر این فرهنگ ایرانی را در دین بودایی که با ورود به چین بر آموزه‌ها و علوم مختلف چینی تاثیر گذارد، به صورت‌های گوناگون می‌توان ملاحظه نمود. بدین گونه که دو اصل اساسی خیر و شر را که با یکدیگر ستیز دائمی دارند، در دین بودایی به صورت بودا (اصل خیر) و مارای فریبکار (نمایندهٔ شر) باید تلقی نمود. همچنین حضور مهر و خورشید و دوزخ و بهشت و رهایی‌بخش را در دین بودایی می‌توان بر گرفته از دین مزدیسنی دانست.<sup>34</sup>

نکتهٔ جالب توجه در این میان این است که در بین ایرانیان حاضر در چین افرادی حضور داشتند که بر علم طب و فنون پزشکی ایرانی تبحر داشتند و از عوامل مهم در انتقال و پیوند طب ایرانی و چینی گردیدند. طبق شواهد شاهزادهٔ پارتی-بودایی که در راس مترجمان به برگرداندن متون و تعالیم بودایی به چینی مبادرت می‌ورزید و تسلط قابل ملاحظه‌ای به زبان چینی داشت، مسلط به ستاره‌شناسی و طب نیز بود.<sup>35</sup> در واقع دین بودایی به طب و طبابت رویکرد بسیار مطلوبی داشت و همچون آموزه‌های زرتشتی، پزشکی را به بزرگترین اشخاص نسبت می‌داد. به گونه‌ای که بودا در روایات و حکایات بودایی، خود پزشک ماهری است که «از انواع وسایل برای شفابخشی آشفته‌گی‌های روحی مردم بهره می‌گیرد» و با نام استعاری «جیوکه پزشک، Jivaka» «همهٔ گیاهان دارویی را می‌شناخت و می‌توانست از آن‌ها برای مداوای هر بیماری استفاده کند.»<sup>36</sup> بنابراین بوداییان پرهیزکار نیز که در راس آنان ایرانیان، به عنوان مبلغ دین و مترجم متون بودایی، قرار داشتند، از جمله وظایف خود را آگاهی از امر طبابت می‌پنداشتند و با توجه به بهره‌مندی از فرهنگ ایرانی و آموزه‌های مزدیسنی، توانستند دستاوردهای طبی خود را با آموزه‌های بودایی تلفیق کنند.

به هر روی با آمیختگی طب ایرانی و بودایی بخشی از مردم تحت حکومت اشکانیان، به خصوص در نواحی شرق و جنوب شرق، از سنت‌های پزشکی بودایی و تبتی تبعیت می‌کردند. در تبت، به دلیل آن که اندیشهٔ مذهبی بودا در زمینه‌های مختلف اجتماعی نفوذ کرده و به نیروی قدرتمند روحی تبدیل شده بود، طب سنتی تبتی نیز که با خود طب چینی کهن را همراه داشت، از زمان بنیادگذاری دارای رنگ مذهبی بودایی و باورهای بودایی-ایرانی گردید. بنابراین و با توجه به این ارتباطات، حضور روش‌های طبی بودایی در ایران دوران اشکانی و در بین سنت‌های پزشکی موجود در ایران، غیر قابل انکار است.<sup>37</sup> و این تاثیر، با ظهور پیامبر پزشکی همچون مانی که بودا و عناصر بودایی در دین و آموزه‌های وی نیز جلوه‌گر می‌گردد، در عصر ساسانی بیشتر نمود می‌یابد.<sup>38</sup> زیرا مانی که خویش را «پزشکی از بابل زمین» (bizišk hem az babel zamig) معرفی می‌کرد<sup>39</sup> چنان به ایجاد روابط با شرق و به‌ویژه چین شهره شد که متون کهن وی را بر آمده از چین می‌خواندند.<sup>40</sup> به سبب تبحر مانی و پیروانش در درمان‌گری<sup>41</sup>، در گستردن طب ایرانی در مشرق زمین و به‌ویژه در نزد بوداییان و سپس قلمرو چین خوش

- 28- Christensen, 2001: 143.  
 29- Falahatimovahhed, 2003, Vol. 12: 468.  
 30- Zarrinkob, 2010: 138-141.  
 31- Gharib, 1992: 12.  
 32- Zarrinkob, 2010: 138-141; Mashkoor, 2000: 393.  
 33- Emmerick, 1986: 492-496.  
 34- Emmerick, 1986: 406-409; Duchesne Guillemin, 1973: 169.  
 35- CHOU, 1956: 43.  
 36- Blois, 2004: 141.  
 37- Gutschmid, 1972: 236-240.  
 38- Bryder, 2005; Emmerick, 1986: 410.  
 39- Werner, 2009.  
 40- Ferdowsi, 2006: 1093.  
 41- Zarrinkob, 2003: 433; Daryaei, 2005: 63.



درخشیدند. همچنین با گسترش و رسمیت یافتن دین مانوی در بین اویغورها<sup>42</sup>، دوران آمیختگی دانش طبی مانوی و چین و به عبارتی دادوستد علم طب ایرانی و بودایی به اوج خود رسید. به دیگر سخن مانی پیش از آن که در دربار ایران پذیرفته گردد، ابتدا در شرق ایران و در بین بوداییان کوشانی محفلی یافت و توانست پیروز برادر شاپور اول (۲۴۷-۲۷۱م) و برخی بوداییان قلمرو کوشانشاه را به خود متمایل سازد<sup>43</sup> و یقیناً از دانش طبی ایشان نیز بهره‌مند شد؛ زیرا قرار بود بدین طریق و از راه درمان‌گری در دربار ساسانی نفوذ یابد.

باری با رسوخ و نفوذ دین بودایی و بوداییان در مرزها و مناطق شرقی قلمرو ایران (در عصر اشکانی و ساسانی)، بومیان بودایی شده شرق ایران، دانش پزشکی ایرانی را به‌ویژه، به شرق و چین منتقل ساختند<sup>44</sup> و راهبان بودایی که از بلخ و سرزمین کوشان‌ها به چین روانه شدند<sup>45</sup>، عوام‌الناس را از راه «قدرت شفابخش» خویش تحت تأثیر قرار دادند. آنان با پزشکان تائوئیست (پیروان لائوتسه چینی) مقایسه می‌شدند که مردمان فقیر غالباً بدانان مراجعه می‌کردند و بدان گونه که ذکر شد در بین این راهبان مردانی ایرانی وجود داشتند که ترجمه متون مقدس را به عهده گرفتند و موجب ترویج بودایی‌گری در چین شدند.<sup>46</sup> نکته جالب اینکه در بین ایرانیان به افرادی بر می‌خوریم که در کنار تائویی‌باوران ظاهر می‌شوند و در بین آنان، یکی از نوادگان خاندانی ایرانی که در ایام فرمانروایی دودمان سوئی در چین ساکن شده بودند، کتابی به نام «قربادین داروهای بیگانه» تالیف کرد و به عنوان «سالکی تائویی باور» که مهارت خاصی در ساختن داروهای مرگ موش دارد، آوازه‌های بلند داشت.<sup>47</sup> باری بودایی‌گری همراه فرهنگ ایرانی و دستاوردهای علمی و طبی ایرانیان در چین رونق یافت. در اثبات تأثیر بوداییان ایرانی در طب چینی همین بس که تعداد بیمارستان‌ها با ورود دین بودا بسیار افزایش یافت و در چین بیمارستان‌ها اساساً بنیادهایی بودایی بودند.<sup>48</sup>

در برابر اقتباس مستقیم و غیرمستقیم بوداییان از طب ایرانی یا تقویت طب بودایی با پیوستن دانشمندان ایرانی به جرگه بوداییان، طب ایرانی نیز افزون بر هنر بودایی<sup>49</sup> از دانش پزشکی بودایی که در خود، طب هندی و چینی (تبت و شمال چین) را دارا بود، بهره‌مند گردید. زیرا چنانکه در متون کهن بودایی اشاره شده است در بین پزشکان معروف هندی برخی بوداییانی بودند که همین افراد در گسترانیدن و توجه بوداییان به دانش پزشکی بسیار موثر واقع شدند. در این باره گفتنی است که «واگبهاتای مهتر<sup>50</sup>» یکی از سه پزشک بزرگ هندی بودایی بوده است<sup>51</sup> و مولف رسالاتی است در طب به نام: «اشتانگاسامگرها<sup>52</sup>» و «لب الباب» در هشت بخش به نظم. حال آن که اثر سابق قسمتی منثور بوده است.<sup>53</sup> همچنین در یاتاکاهای بودایی آمده است که در زمان بودا دو دانشگاه بزرگ در هند وجود داشت کاشی (یا بنارس) در مشرق و تاک شیلایا (یا تاکسیلا بر رود جلام) در مغرب. آتریای طیب در دانشگاه دومی تدریس می‌کرد و معاصر جوانش سوشروتای جراح در اولی.<sup>54</sup> بر این اساس ایرانیان نیز از این مکاتب بودایی بهره‌مند گردیدند که به سبب ارتباط با چین (با گسترش دین بودایی در آنجا به جای هند) حامل و ناقل علوم چینی نیز بودند. می‌توان گفت از قرن دوم پیش از میلاد به بعد، تمرین‌های یوگا که شکل مقبولی از درمان جسمانی بود و در بین بوداییان مرسوم بود<sup>55</sup> دست کم در مناطق شرقی ایران شیوع یافت. همچنین احتمالاً همین ایرانیان بودایی بودند که با سفر به چین توانستند کرم ابریشم را که در مصارف طبی و درمانی نیز کاربرد داشت، در یک چوب دستی میان تهی و به طور پنهانی از سرزمین سرها (چین) به ایران آورند.<sup>56</sup> به هر روی پس از روزگار اشکانی، در عصر ساسانی نیز ارتباط نزدیک ایران با نواحی شرقی و مراکز بودایی همچون آسیای میانه و شمال هند همچنان برپا بود و به گزارش سفرنامه چینی «هیون تسیانگ» تا سده هفتم میلادی صومعه‌های بودایی در ایران وجود داشت.<sup>57</sup> به واقع می‌توان سفر برزویه طیب، گران‌مایه‌ترین پزشک پارس را به هند برای دستیابی به متون هندی و بودایی (که آمیختگی با فرهنگ چینی داشتند) قلمداد کرد<sup>58</sup> و نیازدگی و عزلت‌گزینی وی را تحت تأثیر این مسافرت و ارتباط با بوداییان تفسیر کرد. هر آنچه بود، همین ارتباطات سبب آمیختگی بیشتر طب ایرانی و بودایی و در

42- Widengren, 1998: 446.

43- Widengren, 1998: 421; Bahar, 2009: 83.

44- Emmerick, 1986: 405-407.

45- Emmerick, 1986: 492-496.

46- Machida, 1988: 1-38.

47- Watson, 1993: 666.

48- Ronan, 1987: 256.

49- Arberry, 1658: 154.

50- دوران فعالیت واگبهاتا نامحقق است ولی عجلاتا می‌توان او را در سده هفتم یعنی سال ۶۲۵ قرار داد چون به نظر می‌رسد در نی‌چینگ به سامگراهای او اشاره شده است.

51- دو پزشک دیگر کاراتا و سوشروتا خوانده می‌شوند.

52- می‌توان آن را به مجموع هشت بخش (طب) ترجمه کرد

53- Rudolf, 1907: 549.

54- Sarton, 1975: 127; Dampier, 1993: 26.

روایات هندقدیمیترین مکتب های پزشکی هندی آتریا و سوشروتا را در زمانی مقارن سده ششم ق.م قرار می‌دهد تاریخی که درستی آن به وسیله وادها تقویت می‌شود

Sarton, 1975:126.

55- Ronan, 1987 :278.

56- Watson, 1993: 661.

57- Christensen, 2001: 76.

58- Saalabi, 1988: 203; Kavya-nipooya, 2014: 101-104.





محدوده کوچکتري، سبب انتقال دستاوردهای طبي چين به ايران و در گستره وسيعي موجب نفوذ طب و محصولات طبي ايرانيان به نواحی شرقی و به ویژه چين گرديد. زیرا در این نواحی از ايران زمین، ايرانيان دهقان نژاد و بلندپایه ای به دين بودایی گرویده بودند که حامل دستاوردهای طبي ایرانی نیز بودند و تا دوران اسلامی نیز در انتقال این علوم (این بار به غرب و دنیای اسلام) نقش مهمی ایفا نمودند. از این جمله هستند متصدیان معبد بسیار مهم بودایی «نوبهار بلخ» که با لقب برمکیان و به عنوان میراث داران دوران باستانی در دوران اسلامی معروف گردیدند<sup>59</sup> و تا بدان جا که می دانیم شخص برمک پزشک زبردستی بوده و فرزند عبدالملک بن مروان خلیفه اموی را نیز درمان نموده بود<sup>60</sup> و فرزندان وی نیز در آشنایی و وارد ساختن طب هندی (طب ممالک شرقی ایران) به دنیای اسلامی خوش درخشیدند.<sup>61</sup> البته پرداختن به بوداییان ایرانی و انیرانی و سهم و عملکرد ایشان در انتقال دانش طبي به قلمرو اسلامی بحثی مجزا را می طلبد.

### سخن آخر

آسیای مرکزی به سبب راه های مهم استراتژیکی که ممالک شرقی و غربی را به هم پیوند می داد و با حضور افرادی با اعتقادات و باورهای متفاوت که در حوزه تجاری فعالیت داشتند، منطقه ای بود که می توان آن را مسیر انتقال دانش های گوناگون نیز قلمداد کرد. در این بین یکی از پیروان ادیان مهم و پویا، بوداییان بودند که هر چند خاستگاه پیامبرشان هند بود، اما آیین شان در آسیای مرکزی، شرق ایران و به ویژه چين، رشد و گسترش یافت و در این پویایی البته ايرانيان بسیار موثر بودند. بوداییان ایرانی با توجه به قلمرو سلسله های ایرانی توانستند به سهولت با ممالک شرقی و به ویژه چين ارتباط یابند و با نفوذ و نقش آفرینی در دين بودایی، دستاوردهای طبي بودایی را وارد دانش پزشکی ایرانی سازند افزون بر این با ورود به چين، به تبادل علمی ایران و چين، مخصوصا در علم طب رونق و اعتلاء بخشند. بدین سان به طور کلی بوداییان را می توان به عنوان حاملین و دارندگان دانش طب ایرانی، بودایی و چيني، عامل مهمی در شکوفایی علم طب در ایران و چين قلمداد کرد و سهم این دين و پیروان آن را در چگونگی و چرایی رونق و تحول علوم طبي در ایران و چين، مدنظر قرار داد.

### References

- Amin H. [Neshanehai-e-mazhabe Buddha dar Iran]. *Chista magazine*. 1985;134-135:370-374. [in Persian]
- Arberry J. *The Legacy of Persia*. Translate by Birashk A, et al. Tehran: Bongah-e-tarjome o nashr ketab, 1953. [in Persian]
- Bahar M. [Adian-e-Asiaei]. Tehran: Nashre Cheshme, 2009. [in Persian]
- Blois F. *Burzōy's Voyage to India and the Origin of the Book of Kalīlah WaDimnah*. Translated by Sajjadi S. Tehran: Tahori Publishing, 2004. [in Persian]
- Boulnois L. *The Silk Road*. Translated by Chamberlin D. London: Georg Allen, 1966.
- Bouvat L. [Les Barmecides d'apres les historiens arabes et persans]. Translated by Meikadeh. Tehran: The Scientific and Cultural Publication Company, 1974. [in Persian]
- Bryder P. *MANICHEISM iii. BUDDHIST ELEMENTS IN*. On-line Edition. New york: Encyclopædia Iranica, 2005.
- Christensen A. *Sassanid Persia (in the period A. D. 193-324)*. Translated by Yasemi R. Tehran: Donyaieketab, 2001. [in Per-

59- Bouvat, 1974: 3.

60- Ibn Khalkan ,1968:387; Tabari, 1983, Vol. 12: 5678.

61- Ibn al-Ibr,1999: 182; Jurji Zaydan, 1989: 634.



sian]

CHOU HA. *History of Chinese Buddhism*. India: Indo-Chinese Literature Publications, 1956.

Curtis VS. *The Age of the Parthians (The Idea of Iran)*. Translated by Fazelibirjandi M. Tehran: nashr-e-Paian, 2007. [in Persian]

Dampier WL. *A shorter history of science*. Translated by Azarang A. Tehran: samt publishing, 1993. [in Persian]

Daryee T. [*Shahashahi Sasani*]. Translated by Saghebfar M. Tehran: ghoghnos, 2005. [in Persian]

Diakonov MM. [*Les Parthes (The Parthians)*]. Translated by Keshavarz K. Tehran: paian publishing, 2009. [in Persian]

Duchesne Guillemin J. *Religion of Ancient Iran*. Translate by Jamaspasa. Bomby: Tata Press, 1973.

Emmerick RE. *BUDDHIST among the iranian groups*. Cambridge History in Iran. Vol. 3(2). Yarshater E, ed. Cambridge, 1986.

Emmerick RE. *Buddhism in Pre-Islamic Times*. Vol. IV. New York: Encyclopaedia Iranica, 1989: 492-496.

Falahatimovahhed M. *Balkh', Center for the Great Islamic Encyclopedia*. Vol. 12. Tehran: Great Islamic Encyclopedia, 2003. [in Persian]

Ferdowsi A. [*Shah nameh (Book of Kings)*]. Corrected by Jool mol E. Tehran: Elham, 2006. [in Persian]

Fitzgerald CP. *China a short cultural history*. Translated by Dolatshahi E. Tehran: Elmi Farhangi, 1988. [in Persian]

Fussman G. *Asoka and iran*. Vol. II. New York: Encyclopaedia Iranica, 1987: 779-785.

Gafurov B, et al. *Kushan Studies in U.S.S.R. Papers Presented by the Soviet Scholars at the UNESCO Conference on History, Archaeology & Culture of Centraal Asian in the Kushan Period*. Kabul, 1970.

Gharavi M. [*asr tallai-e-emperatoran bozorg Maurya hend va asarat farhangi iran hakhamaneshi dar takvine in dore*]. *Honar o Mardom*. 1973; 10,11. [in Persian]

Gharib B. [*Vessantara Jataja (dastan-e-tavallod-e-Budda be revaiat-e-soḡdi)*]. Tehran: Avishan nashr, 1992. [in Persian]

Gutschmid A. [*Geschichte irans und und seiner nachbarlander*]. Translated by Jahandari K. Tehran: The Institute for Translation and Publication, 1972. [in Persian]

Ibn al-'Ibr. [*Tarikh mukhtasar al-duwal*]. Translated by Aiati A. Tehran: elmi farhangi, 1999. [in Persian]

Ibn Khalkan ShAA. [*Vafiat al Aian va Abnae al Zaman*]. Corrected by Ehsan A. Beirut: dare sader, 1968. [in Arabic]





- Jawaherlal N. *Glimpses of world history*. Translated by Tafazoli A. Tehran: Amirkabir, 2008. [in Persian]
- Jurji Zaydan. *The history of Islamic civilization*. Translated by Jawaher Kalam A. Tehran: Amirkabir, 1989. [in Persian]
- Kasama A. *A Japanese diplomat in persia: Journeys and memoirs of*. Translated by Rajabzadeh H. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural works and Dignitaries, 2002. [in Persian]
- Kavyanipooya H. [*tarike-e-pezeshti iran bastan*]. Tehran: almei, 2014. [in Persian]
- Machida S. Life And Light, The Infinite; A Historical And Philological Analysis of The Amida Cult. *Sino-platonic Papers*. 1988;9:1-38.
- Maghdasi M. [*Al-Bad wa l-Tarikh*]. Translated by Shafieikadkani MR. Vol. 1. Tehran: Agah, 1996. [in Persian]
- Mashkoor MJ. [*din-e-budda dar iran-e-bastan*]. Article Collection. Tehran: institute of Humanities and cultural Studies, 2000. [in Persian]
- Masudi A. [*Murooj Al-Thahabn & Ma'aden al johar (Meadows of Gold and Mines of Gems)*]. Translated by Paiandeh A. Tehran: elmi & farhangi. 1996.[in Persian]
- O'Leary DLE. *How Greek science passed to the Arabs*. London: Routledge & Kegan Paul. Translated by Aram A. Tehran; University Publication Center, 1996. [in Persian]
- Pourdavood E. [*yashtha*]. Vol. I. Tehran: Tehran university, 1968. [in Persian]
- Rezaie A. [*asl va nasab va dinhaie Iranian bastan*]. Tehran: nashr-e-Rezaie, 2008. [in Persian]
- Ronan CA. *The Cambridge illustrated history of the world's science*. Translated by Afshar H. Tehran: nashr-e markaz, 1987. [in Persian]
- Rudolf AF. *Hoernle (Studies in the Medicine of Ancient India)*. Oxford: Clarendon Press, 1907.
- Saalabi A. [*Ghorar-e Akhbar-e Moluk-Al ForosvaSiyarehem*]. Translated by Fazaeli M. Tehran: noghre, 1988. [in Persian]
- Sarton G. *Introduction to the history of science From Homer to Omar Khayyam*. Translated by Sadri Afshar Gh. Tehran: Vezarat-e O'lom & Amozesh A'li, 1975. [in Persian]
- Tabari M. [*Tarikh Tabari*]. Translated by Paiandeh A. Vol. 12. Tehran: Asatir, 1983. [in Persian]
- Vension VY. [*din mani dar asiaie markazi va chin*]. *Chista Magazine*. 1994;99&100:955-967. [in Persian]
- Verstandig A. [*Histoire de l'Empireparthe (250 av JC – 227 ap JC)*]. Translated by Behforozi M. Tehran: Jami, 2008. [in Persian]



Werner S, MANI. Encyclopædia Iranica. Available at: <http://www.iranicaonline.org>. Accessed in May 27th 2015.

Watson W. [*Iran va Chin*]. Vol. 3(1). Cambridge History in Iran, Yarshater E, ed. Translated by Anoshe H. Tehran: amirkabir, 1993. [in Persian]

Widengren G. [*Aein-e-Mani va zamine-i-irani an*]. Vol. 3(2). Cambridge History in Iran. Yarshater E, ed. Translated by Anoshe H. Tehran: Amirkabir, 1998. [in Persian]

Zarrinkob A. [*darbarei-e-dastan-e-zendegi BudhaSf*]. Article Collection. Tehran: Amirkabir, 2010:137-143. [in Persian]

Zarrinkob A. [*tarikh mardom iran*]. Vol. I. Tehran: Amirkabir, 2003. [in Persian]

Zhang H. Shuma the Chinese Analog of Soma/Haoma? A Study of Early Contacts between Indo-Iranians and Chinese. *Sino-Platonic Papers*. 2011;**216**:1-36.

Zurcher E. *Aliens And Respected Guests: The Role of Foreign Monks In Early Chinese Buddhism*. Transactioned by the International Conference of Eastern Studies. Tokyo: The Toho Gak-kai, 1995.

